

خلاصه از زندگی نامه پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله)

مقدمه

زندگی حضرت محمد (ص) از صدر اسلام مورد توجه و اهتمام مسلمانان قرار داشته است؛ با اینهمه، روایات بی شمار موجود در بیشتر جزئیات همدستان نیستند و به ویژه آگاهیهای ما در باب زندگی آن بزرگوار، پیش از بعثت، به تفصیل شرح سیره ایشان پس از بعثت نیست. به هر حال، آنچه از مطالعه و بررسی زندگی وی در طول ۶۳ سال در ذهن نقش می‌بندد، بازتابی از تصویر ظهور پیامبری الهی و سرگذشت شخصیتی است که با پشت سر نهادن دشواریهای بسیار، بی هیچ خستگی و ناامیدی به اصلاح جامعه، دست زد و توانست جزیره العرب را متحد کند و آماده گسترده اسلام در بیرون از مرزهای عربستان شود و از آن مهم تر دیانتی را بنیاد نهاد که اینک یکی از مهم ترین ادیان جهان به شمار می‌رود.

از تولد تا بعثت

تولد حضرت محمد (ص) بنا بر بسیاری از روایات در ۱۷ ربیع الاول عام الفیل (۵۷۰ م)، یا به روایتی ۱۲ همان ماه در تقویم عربی روی داد. پدر پیامبر (ص)، عبدالله فرزند عبدالمطلب و مادرش آمنه دختر وهب و هر دو از قبیله بزرگ قریش بودند؛ قبیله‌ای که بزرگان آن از نفوذ فراوانی در مکه برخوردار بودند و بیشتر به بازرگانی اشتغال داشتند. عبدالله، پدر پیامبر (ص) اندکی پیش از تولد فرزندش برای تجارت با کاروانی به شام رفت و در بازگشت بیمار شد و درگذشت. بنا بر رسمی که در مکه رایج بود، محمد (ص) را به زنی به نام حلیمه سپردند تا در فضای ساده و پاک بادیه پرورش یابد. وی ۶ ساله بود که همراه مادر برای دیدار خویشان به یثرب (مدینه) رفت، اما آمنه نیز در بازگشت، بیمار شد و درگذشت و او را در ابواء - نزدیک مدینه - به خاک سپردند. محمد (ص) از این پس در کنف حمایت جدش عبدالمطلب قرار گرفت، اما او نیز در ۸ سالگی وی درگذشت و سرپرستی محمد (ص) بر عهده عمویش ابوطالب گذارده شد. ابوطالب در سرپرستی برادرزاده اش کوششی بلیغ می‌کرد. در سفری تجارتي به شام او را با خود همراه برد و هم در این سفر، راهبی بحیرا نام، نشانه‌های پیامبری را در او یافت و ابوطالب را از آن امر مطلع ساخت. از وقایع مهم پیش از ازدواج پیامبر (ص)، شرکت در پیمانی به نام «حلف الفضول» است که در آن جمعی از مکیان تعهد کردند «از هر مظلومی حمایت کنند و حق او را بستانند». پیمانی که پیامبر (ص) بعدها نیز آن را می‌ستود و می‌فرمود اگر بار دیگر او را به چنان پیمانی باز خوانند، به آن می‌پیوندد.

شهرت محمد (ص) به راستگویی و درستکاری چنان زبازند همگان شده بود که «امین» لقب گرفت و همین صداقت و درستی توجه خدیجه دختر خویلد را جلب کرد و او را با سرمایه خویش برای تجارت به شام فرستاد؛ سپس چنان شیفته درستکاری «محمد امین» شد که خود برای ازدواج با وی گام پیش نهاد، در حالی که بنا بر مشهور، دست کم ۱۵ سالی از او بزرگ تر بود. خدیجه برای محمد (ص) همسری فداکار بود و تا زمانی که حیات داشت، پیامبر همسر دیگری برنگزید. او برای پیامبر (ص) فرزندان آورد که پسران همگی در کودکی درگذشتند و در میان دختران، از همه نامدارتر، حضرت فاطمه (ع) است. از جزئیات این دوره از زندگی پیامبر (ص) تا زمان بعثت آگاهی چندانی در دست نیست؛ جز آنکه می‌دانیم نزد مردمان به عنوان فردی اهل تأمل و تفکر شناخته شده، و از خوی و رفتارهای ناپسند قوم خود سخت ناخشنود بود. از آداب و رسوم زشت آنان چشمگیرتر از همه بت پرستی بود و پیامبر (ص) از آن روی بر می‌تافت. محمد (ص) اندکی پیش از بعثت، دیر زمانی را به تنهایی در غار حرا، در کوهی نزدیک مکه به سر می‌برد و زمان را به خاموشی و اندیشه می‌گذراند.

از بعثت تا هجرت

گفته‌اند نخستین نشانه‌های بعثت پیامبر (ص) به هنگام ۴۰ سالگی او، رؤیاهای صادقانه بوده است، اما آنچه در سیره به عنوان آغاز بعثت شهرت یافته، شبی در ماه رمضان، یا ماه رجب است که فرشته وحی در غار حرا بر پیامبر (ص) ظاهر شد و بر او نخستین آیات سوره علق را بر خواند. بنا بر روایات، پیامبر (ص) به شتاب به خانه بازگشت و خواست که او را هر چه زودتر بپوشانند. گویا برای مدتی در نزول وحی وقفه‌ای ایجاد شد و همین امر پیامبر (ص) را غمناک ساخته بود، ولی اندکی بعد فرشته وحی باز آمد و آن حضرت را مامور هدایت قوم خود و اصلاح جامعه از فسادهای دینی و اخلاقی و پاک گرداندن خانه خدا از بتان، و دل‌های آدمیان از خدایان دروغین کرد.

پیامبر (ص) دعوت به توحید را نخست از خانواده خود آغاز کرد و اول کسی که به او ایمان آورد، همسرش خدیجه، و از مردان، پسر عمویش علی بن ابی طالب (ع) بود که در آن هنگام سرپرستی او را پیامبر (ص) بر عهده داشت. در منابع فرق گوناگون اسلامی، از برخی دیگر همچون ابوبکر و زید بن حارثه، به عنوان نخستین گروندگان به اسلام نام برده اند، اما باید در نظر داشت که این موضوع برای مسلمانان در گرایشهای مذهبی گوناگون پیوسته افتخاری بود و بعدها به زمینه ای برای منازعات کلامی میان آنان تبدیل شد. هر چند دعوت آغازین بسیار محدود بود، ولی شمار مسلمانان رو به فزونی داشت و چندی برنیامد که گروه اسلام آورندگان به اطراف مکه می‌رفتند و با پیامبر (ص) نماز می‌گزاردند.

۳ سال پس از بعثت، پیامبر (ص) دستور یافت تا همگان را از خاندان قریش گرد آورد و دعوت توحید را در سطحی گسترده‌تر مطرح سازد. پیامبر (ص) بدین کار دست زد، اما دعوتش اجابتی چندانی نیافت و بر شمار اسلام آوردندگان قریش نیفزود. باید گفت با آنکه اشراف مکه دعوت جدید را که بر وحدانیت خدا و برابری انسانها تاکید بسیار داشت، بر نمی‌تافتند، اما فرودستان و بی‌چیزان، دین جدید را با دل و جان پذیرا بودند و گروه گروه به آن می‌گرویدند و برخی از ایشان همچون عمار یاسر و بلال حبشی بعدها از بزرگان صحابه شدند. رفتار قریشیان و به طور کلی مشرکان مکه اگر چه نخست با ملایمت و بیشتر با بی‌اعتنایی همراه بود، ولی چون بدگویی از بتان و از آیین و رسوم پدران آنان فزونی یافت، قریشیان بر پیامبر (ص) و مسلمانان سخت گرفتند و خاصه ابوطالب عموی پیامبر (ص) را که جداً از او حمایت می‌کرد، برای آزار پیامبر (ص) در تنگنا قرار دادند. از یک سو تعرض قریشیان و دیگر قبایل به مسلمانان و شخص پیامبر (ص) فزونی می‌گرفت و از دیگر سو در صفوف قریشیان نسبت به مخالفت با پیامبر (ص) یا حمایت از او، دو دستگی پدید آمد.

سختگیری مشرکان چندانی شد که پیامبر (ص) عده‌ای از اصحاب را امر کرد تا به حبشه هجرت کنند و به نظر می‌رسد که برخی از اصحاب نیز میان حبشه و حجاز در رفت و آمد بوده‌اند. در سال ششم بعثت، سرانجام قریشیان پیمانی نهادند تا از ازدواج یا خرید و فروش با خاندان عبدالمطلب بپرهیزند. آنان پیمان خویش را بر صحیفه‌ای نوشتند و به دیوار کعبه آویختند. از آن سوی، ابوطالب و کسانی دیگر از خاندان او نیز همراه پیامبر (ص) و خدیجه به دره‌ای مشهور به «شعب» ابوطالب، پناه بردند و تا جایی که ممکن بود، نه کسی به آنجا می‌آمد و نه خود از آن بیرون می‌شدند. سرانجام، پس از آنکه خطوط آن صحیفه را موریانه از میان برده بود، قریشیان پذیرفتند که مخالفان را رها کنند و از محاصره ایشان دست بردارند (سال ۱۰ بعثت). بدین سان پیامبر (ص) و خاندان او از تنگنا رهایی یافتند. اندکی پس از خروج پیامبر (ص) از شعب، دو تن از نزدیک‌ترین یاورانش، خدیجه و ابوطالب وفات یافتند.

با وفات ابوطالب، پیامبر (ص) یکی از جدی‌ترین حامیان خود را از دست داد و مشرکان با فرصت به دست آمده بر اذیت و آزار پیامبر (ص) و مسلمانان افزودند، کوشش پیامبر (ص) برای دعوت ساکنان خارج مکه، به ویژه طایف، به جایی نرسید و او آزرده خاطر و ناآسوده به مکه بازگشت. سرانجام، توجه پیامبر (ص) به شهر یثرب جلب شد که شهری مستعد برای دعوت اسلام بود. در آن شهر دو قبیله اصلی، یعنی اوس و خزرج، بیشتر اوقات با هم در جنگ و ستیز بودند و از کسی که ایشان را به آشتی و دوستی دعوت کند، استقبال می‌کردند. پیامبر (ص) اتفاقاً ۶ تن از خزرجیان را در موسم حج دید و اسلام را بر ایشان عرضه کرد و آنان چون به شهر خویش بازگشتند، به تبلیغ دعوت پرداختند. سال بعد، یعنی در سال ۱۲ بعثت، تنی چند از اوس و خزرج، به خدمت پیامبر (ص) آمدند و در عقبه، دره‌ای در نزدیکی مکه، با آن حضرت بیعت کردند و پیامبر (ص) نماینده‌ای برای ترویج و تعلیم اسلام با آنان همراه کرد. این بیعت نخستین پایه حکومتی شد که پیامبر (ص) در یثرب بنیاد نهاد. سال بعد نیز شمار بیشتری از یثربیان با پیامبر (ص) بیعت کردند و گویا در یثرب جز گروه اندکی نمانده بود که به اسلام در نیامده باشند. گرچه این مذاکرات پنهانی بود، ولی قریشیان بدان آگاهی یافتند و پس از شور درباره رسیدگی به کار پیامبر (ص) و مسلمانان، بر آن شدند که از همه تیره‌های قریش کسانی گرد آیند و شبانه پیامبر (ص) را بکشند تا خون او برگردد کسی نیفتد. پیامبر (ص) که از این توطئه آگاه شده بود، حضرت علی (ع) را بر جای خویش نهاد و خود به شتاب، در حالی که ابوبکر نیز با او همراه شده بود، به سوی یثرب روان شد.

از هجرت تا رحلت پیامبر اکرم (ص)

خروج پیامبر (ص) از مکه که از آن به هجرت تعبیر شده، نقطه عطفی در تاریخ زندگی آن حضرت و نیز تاریخ اسلام است؛ زیرا از آن پس پیامبر (ص)، تنها مشرکان را به دوری از بت پرستی و ایمان به خدای یگانه فرا نمی‌خواند، بلکه دیگر در رأس حکومتی قرار گرفته بود که می‌بایست بر مبنای شریعتی آسمانی جامعه‌ای نوین بنا نهاد؛ اما اینکه برخی از نویسندگان برآند که پیامبر (ص) در مدینه رسالت و دعوت و تبلیغ را رها کرد، درست نیست و پیامبر (ص) هرگز این نقش را از دست نهاد. گسیل داشتن کسانی برای تبلیغ اسلام به میان قبایل و ارسال دعوتها به فرمانروایان کشورها مؤید این معنی است. هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه، نزد مسلمانان با اهمیت بسیار تلقی شد، تا بدانجا که مبدا تاریخ ایشان قرار گرفت و این خود نشان دهنده برداشتی است که اعراب از هجرت پیامبر (ص) به عنوان یک مرحله نوین داشتند. سرانجام پیامبر (ص) در ماه ربیع الاول سال ۱۴ بعثت به یثرب رسید؛ شهری که از آن پس به نام آن حضرت، مدینه الرسول یا به اختصار مدینه نام گرفت. آن حضرت نخست در جایی بیرون شهر، به نام قبا درنگ فرمود و یثربیان به استقبال او شتافتند. پس از چند روزی، به شهر در آمد و در قطعه زمینی خشک، مسجدی به دست خود و اصحاب و یارانش بنا کرد که بنیاد مسجد النبی کنونی در مدینه منوره است.

روز به روز بر شمار مهاجران افزوده می‌شود و انصار - که اینکه به ساکنان پیشین یثرب اطلاق می‌شد - آنان را در منزل خویش جای می‌دادند. پیامبر (ص)، نخست میان انصار و مهاجران پیمان برادری برقرار کرد و خود علی بن ابی طالب (ع) را به برادری برگرفت. عده‌ای اندک نیز بودند که اگرچه به ظاهر ادعای اسلام می‌کردند، ولی به دل ایمان نیاورده بودند، و اینان را «منافقین» می‌نامیدند. مدتی پس از ورود به مدینه، پیامبر (ص) با اهالی شهر، حتی یهودیان پیمانی بست تا حقوق

اجتماعی یکدیگر را رعایت کنند. چندی بعد قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر یافت و هویت مستقل برای اسلام تثبیت شد. در سال نخستین هجرت ، مسلمانان با مشرکان مکه برخوردی جدی پیدا نکردند و برخوردها از سال دوم آغاز شد. در واقع بیشتر اوقات پیامبر (ص) در دوران پس از هجرت به حفاظت از جامعه کوچک مسلمانان مدینه و گسترش حوزه نفوذ اسلام گذشت. پیامبر (ص) و مسلمانان نخست می‌بایست مشرکان را به اسلام می‌خواندند، یا خطر هجوم و حمله دائمی ایشان را دفع می‌کردند. متدینان به ادیان دیگر، به ویژه یهود، گویا نخست روابطی دوستانه با پیامبر (ص) و مسلمانان داشتند، یا دست کم چنین وانمود می‌کردند، ولی اندکی بعد از در دشمنی و ستیز در آمدند و گاه حتی با دشمنان پیامبر (ص) دست یاری دادند. به هر حال، در تحلیل رفتار پیامبر (ص) و مسلمانان با آنان، باید مواضع ایشان را در قبال مشکلات و خطراتی که جامعه مسلمانان را تهدید می‌کرد، در نظر آورد و تقابلی که احیاناً در این میان دیده می‌شود، به هیچ روی نباید به نزاعهای مذهبی و جز آن تعبیر شود؛ چه، آیات فراوانی در قرآن کریم و هم بسیاری رفتارهای پیامبر (ص)، حاکی از احترام نسبت به متدینان واقعی به ادیان آسمانی، و نشان دهنده یکی بودن اساس آنهاست.

در سال ۲ ق، مهم‌ترین برخورد نظامی مسلمانان و مشرکان مکه پیش آمد: در نبردی که به بدر مشهور شد، با آنکه عده مسلمانان کمتر از مکیان بود، توانستند پیروزی را از آن خود کنند و از مشرکان بسیاری کشته و اسیر شدند و دیگران نیز گریختند. پیروزی در بدر، به مسلمانان روحیه بخشید، اما در مکه همگی داغدار و خشمگین از شکست، و در اندیشه انتقام بودند. از آن سوی نخستین درگیری مسلمانان با یهودیان بنی قینقاع که در بیرون مدینه سکنی داشتند، اندکی پس از بدر پدید آمد و یهودیان ناچار عقب نشستند و آن ناحیه را به مسلمانان دادند.

در سال ۳ ق، قریشیان از قبایل متحد خود بر ضد مسلمانان یاری خواستند و با لشکری مجهز به فرماندهی ابوسفیان، به سوی مدینه به راه افتادند. پیامبر (ص) نخست قصد داشت در مدینه بماند، ولی سرانجام بر آن شد تا برای مقابله با لشکر مکه از شهر بیرون رود. در جایی نزدیک کوه احد، دو لشکر با یکدیگر رو به رو شدند و با اینکه نخست پیروزی با مسلمانان بود، ولی با ترفندی که خالد بن ولید به کاربرد و با استفاده از غفلت گروهی از مسلمانان، مشرکان از پشت هجوم بردند و به کشتار آنان پرداختند. در این جنگ حمزه عموی پیامبر (ص) به شهادت رسید، پیامبر (ص) خود زخم برداشت و شایعه کشته شدن او نیز موجب تضعیف روحیه مسلمانان شد. مسلمانان غمگین به مدینه بازگشتند و آیات قرآن که در این واقعه نازل شد، در بر دارنده تسلیت بر مسلمانان است.

در سال ۴ ق چند درگیری پراکنده با قبایل اطراف مدینه پیش آمد که دیانت جدید را به سود خود نمی‌دیدند و ممکن بود با یکدیگر متحد شده، به مدینه هجوم آوردند. دو حادثه رجیع و بئر معونه که طی آن مبلغان مسلمان توسط جنگجویان قبایل متحد کشته شدند، نشان از همین اتحاد، و نیز تلاش پیامبر (ص) برای گسترش اسلام در مدینه دارد. در این سال یکی از مهم‌ترین درگیریهای پیامبر (ص) با قومی از یهود مدینه به نام بنی نضیر پیش آمد که پیامبر (ص) با ایشان به مذاکره پرداخت و یهودیان قصد جان او را کردند، اما سرانجام ناچار شدند از آن منطقه کوچ کنند.

در سال بعد پیامبر (ص) و مسلمانان به حدود مرزهای شام در جایی به نام دومه الجندل رفتند؛ وقتی سپاه اسلام به آنجا رسید، دشمن گریخته بود و پیامبر (ص) و مسلمانان به مدینه بازگشتند. سال ۵ ق به پایان نرسیده بود که خطر بسیار بزرگی پیامبر (ص) و مسلمانان را تهدید کرد. قریشیان مکه و یهودیان رانده شده بنی نضیر و دیگر هم پیمانان ایشان بر ضد پیامبر (ص) متحد شدند و با لشکری گران که شمار سپاهیان آن را تا ۱۰ هزار گفته‌اند، به سوی مدینه به راه افتادند. چون خبر به پیامبر (ص) رسید، بنا بر روایت مشهوری، به پیشنهاد سلمان فارسی به حفر خندق در اطراف مدینه امر فرمود. بدین ترتیب، چون لشکر کفار به مدینه رسید، با این تدبیر جدید جنگی رو به رو شد و در طول روزهایی که دو لشکر در برابر هم صف آراسته بودند، تنها درگیریهای پراکنده رخ داد. سرانجام، پس از ۱۵ روز، لشکر کفار بی‌نتیجه بازگشت و مسلمانان به زندگی عادی خود برگشتند.

در سال ۶ ق، مسلمانان توانستند قوم بنی مطلق را که بر ضد پیامبر (ص) در صدد تجمع بودند، شکست دهند و در همان سال دسته‌های گوناگون از سپاهیان مسلمان به سوی قبایل اطراف گسیل شدند. بر اثر اهتمام و کوشش پی‌گیر پیامبر (ص) اینک بسیاری مشکلات از سر راه مسلمانان برداشته شده بود، زیرا در شمال شبه جزیره، بسیاری طوایف در برابر پیامبر (ص) سر اطاعت فرود آورده، یا مسلمان شده بودند و تنها جایی که هنوز خاطر پیامبر (ص) را مشغول می‌داشت، مکه بود. در این سال پیامبر (ص) و مسلمانان قصد کردند که برای اجرای مراسم حج به مکه روند و به همین منظور به سوی مکه به راه افتادند. قریشیان بر منع ورود پیامبر (ص) همدستان شدند و کس نزد آن حضرت روانه کردند و او را از قریشیان بیم دادند، ولی پیامبر (ص) تاکید کرد که قصد جنگ ندارد و حرمت خانه خدا را واجب می‌داند و حتی فرمود که حاضر است برای مدتی با قریشیان در صلح شود. قریشیان نخست هم رای نبودند، ولی سرانجام کسی را برای عقد قرار داد صلح نزد پیامبر (ص) فرستادند. بر مبنای این، میان پیامبر (ص) و قریشیان ۱۰ سال صلح و متارکه جنگ اعلام گردید و شرط شد که پیامبر (ص) از ورود به مکه تا سال آینده خودداری کند. بنابر روایاتی، هر چند برخی از مسلمانان نخست این صلح را برناتافتند، اما سرانجام به اهمیت آن برای گسترش اسلام پی بردند.

چون پیامبر (ص) از کار قریشیان بپرداخت ، در سال ۷ ق ، تصمیم به دعوت فرمانروایان و پادشاهان ممالک اطراف گرفت . سپس نامه هایی به امپراتور روم شرقی ، نجاشی و نیز امیر غسانیان شام و امیر یمامه فرستاد. هم در این سال پیامبر (ص) بر یهودیان خیبر پیروز شد که پیش از آن چندین بار با دشمنان بر ضد او هم پیمان شده بودند و آن حضرت از جانب ایشان آسوده خاطر نبود ، قلعه خیبر که در نزدیکی مدینه واقع شده بود، به تصرف مسلمانان در آمد و پیامبر (ص) پذیرفت که یهودیان به کار زراعت خویش در آن منطقه ادامه دهند و هر سال از محصول خود بخشی به مسلمانان بپردازند ، پیامبر (ص) به مدینه بازگشت ، اما گسیل داشتن سپاهیان و کاروانها به اطراف و اکناف ادامه داشت .

در سال ۸ ق ، قریشیان پیمان خود را شکستند و شبانگاه بر طایفه ای که با مسلمانان هم پیمان بودند ، هجوم بردند . بدین سبب ، پیامبر (ص) با سپاهی انبوه قصد مکه کرد و شب هنگام بیرون مکه اردو زد . ابوسفیان ، بزرگ مشرکان به شفاعت عباس عموی پیامبر (ص) ، نزد آن حضرت آمد و اظهار اسلام کرد و پیامبر (ص) خانه او را جایگاه امن قرار داد. لشکر اسلام بی مقاومتی وارد مکه شد و پیامبر (ص) بلافاصله فرمان عفو عمومی صادر کرد و خود به درون کعبه شد و خانه را از بتان پاک فرمود . آنگاه بر بلندی صفا نشست و همگی مردم با او دست بیعت دادند. هنوز ۱۵ روز از اقامت پیامبر (ص) در مکه نگذشته بود که برخی از طوایف پر شمار و مسلمان ناشده جزیره العرب بر ضد آن حضرت متحد شدند . پیامبر (ص) با لشکری انبوه از مسلمانان از مکه بیرون آمد و چون به جایی به نام حنین رسید ، دشمنان که در دره های اطراف کمین کرده بودند ، به تیراندازی پرداختند . شدت تیرباران چنان بود که سپاه اسلام روی به عقب نهاد ، گروهی اندک بر جای ماندند ، ولی سرانجام گریختگان نیز بازگشتند و بر سپاه دشمن هجوم بردند و ایشان را بشکستند .

در تابستان سال ۹ ق ، به پیامبر (ص) خبر رسید که رومیان لشکری ساخته اند و قصد حمله به مدینه دارند . پیامبر (ص) و مسلمانان به مقابله رفتند تا به تبوک رسیدند ، ولی جنگی رخ نداد و پیامبر (ص) پس از عقد پیمانهایی با قبایل آن حدود به مدینه بازگشت. پس از این ماجرا که به غزوه تبوک شهرت یافت ، اسلام در همه جای جزیره العرب روی به گسترش نهاد . از این پس همواره هیاتهای نمایندگی قبایل گوناگون به مدینه می آمدند و به اسلام می گرویدند . عملاً همه سال ۱۰ ق را که « سنه الوفود » خوانده شد ، پیامبر (ص) در مدینه بود و فرستادگان قبایل را می پذیرفت . هم در این سال پیامبر (ص) با مسیحیان نجران پیمان بست ، به حج رفت و در بازگشت در جایی به نام غدیر خم ، علی بن ابی طالب (ع) را « مولا » ی مسلمانان پس از خود اعلام کرد .

در اوایل سال ۱۱ ق ، بیماری و رحلت پیامبر (ص) پیش آمد . چون بیماری پیامبر (ص) سخت شد ، به منبر رفت و مسلمانان را به مهربانی با یکدیگر سفارش فرمود و گفت اگر کسی را حقی بر گردن من است بستاند ، یا حلال کند و اگر کسی را آزرده ام اینک برای تلافی آماده ام. وفات پیامبر (ص) در ۲۸ صفر سال ۱۱ ق ، یا به روایتی در ۱۲ ربیع الاول همان سال در ۶۳ سالگی روی داد . در آن وقت از فرزندان او جز حضرت فاطمه (ع) کسی زنده نبود . دیگر فرزندان او از جمله ابراهیم که یکی دو سال پیش از وفات پیامبر (ص) به دنیا آمد ، همگی در گذشته بودند. بیکر مطهر پیامبر (ص) را حضرت علی (ع) به یاری چند تن دیگر از خاندان او غسل داد و کفن کرد و در خانه اش - که اینک داخل در مسجد مدینه است - به خاک سپردند .

در وصف رفتار و صفات پیامبر (ص) گفته اند که اغلب خاموش بود و جز در حد نیاز سخن نمی گفت . هرگز تمام دهان را نمی گشود ، بیشتر تبسم داشت و هیچ گاه به صدای بلند نمی خندید ، چون به سوی کسی می خواست روی کند ، با تمام تن خویش بر می گشت . به پاکیزگی و خوشبویی بسیار علاقه مند بود ، چندانکه چون از جایی گذر می کرد ، رهگذران پس از او ، از اثر بوی خوش ، حضورش را در می یافتند . در کمال سادگی می زیست ، بر زمین می نشست و بر زمین خوراک می خورد و هرگز تکبر نداشت . هیچ گاه تا حد سیری غذا نمی خورد و در بسیاری موارد ، به ویژه آنگاه که تازه به مدینه در آمده بود ، گرسنگی را پذیرا بود . با اینهمه ، چون راهبان نمی زیست و خود می فرمود که از نعمتهای دنیا به حد ، بهره گرفته ، هم روزه داشته ، و هم عبادت کرده است . رفتار او با مسلمانان و حتی با متدینان به دیگر ادیان، روشی مبتنی بر شفقت و بزرگواری و گذشت و مهربانی بود . سیرت و زندگی او چنان مطبوع دل مسلمانان بود که تا جزئی ترین گوشه های آن را سینه به سینه نقل می کردند و آن را امروز هم سرمشق زندگی و دین خود قرار می دهند .

پیام بنیادی اسلام ، بازگشت به هدف مشترک پیامبران ، یعنی توحید و یکتا پرستی بود ؛ باوری که ایمان بدان در آموزه ای مشهور از پیامبر اکرم (ص) مایه رستگاری انسان دانسته شده است : قولوا لا اله الا الله تفلحوا. در چنین تفکری ، همراه با اقامه « قسط » که یکی از اهداف اصلی پیامبران الهی است (نک : حدید ۵۷/۲۵) ، همه امتیازات بشری همچون رنگ و نژاد و زبان و جز آن تنها دستمایه ای برای شناخت مردمان از یکدیگر دانسته شده ، و آنچه ملاک و میزان برتری دانسته شده ، فقط « تقوا » است (نک : حجرات / ۴۹ / ۱۳) . پیامبر اسلام (ص) برای تحقق این جنبه از رسالت خویش ، در شهری کوچک حکومتی مبتنی بر اصل توحید و قسط بنا نهاد و اقوام ناسازگار حجاز و تهامه را به سوی اتحاد و تشکیل « امت واحده » رهنمون شد (نک : انبیاء / ۲۱ / ۹۲) که به منزله بازگشتی به این پیشینه قرآنی بود که همگی مردمان نخست امتی یکپارچه بوده اند و پیامبران همواره کوشیده اند تا یگانگی امت را باز گردانند و قوام بخشند (بقره / ۲ / ۲۱۳) . پیام رسالت آن حضرت ، هر چند که نخست می بایست انذار خود را از قوم و بوم خود آغاز می کرد (نک : انعام / ۶ / ۹۲) ، از آغاز پیامی جهان شمول بود (یوسف / ۱۲ / ۱۰۴) . در برخورد با آداب

و رسوم مردمان عرب ، اگر چه قرآن در مقام ستیز با مظاهر ناپسند آن بر آمده ، و مثلاً حمیت اعراب پیش از اسلام را « حمیه الجاهلیه » خوانده است (نک : فتح / ۴۸) ، اما در برخورد با رسوم پسندیده و گاه مبتنی بر تعالیم آسمانی ، نقش اسلام جهت بخشی توحیدی و تصحیح انحرافها بود .